

تمدن علمی - صنعتی یا تمدن خود کشی؟

اخلاق و عادات که به کندی تغییر می نمایند در روزگار ما مانند ابرها در برابر بادهای در تغییرند.

زندگی شهری میلیون ها جوان را طعمه دلالان محبت ساخته کسانی که به پختگی و کهولت رسیده ولی هنوز شاید به جمود پیری قدم ننهاده اند چه بسا بتوانند نسل آینده را نیک بفهمند؟

شاید در اینجا وجهه نظر کاملاً نادرست باشد - ما باید تغییر پذیری خوی ها نسبت به سقف اخلاق را در نظر آوریم . باید اصل دنیوی و فنا پذیری آن را به مبنای تغییر حیات انسانی بپذیریم .

اصل اخلاق ناشی از کنترل آزادی فردی به نفع اجتماع است که برای حفظ و سلامت نوع مفید دانسته میشود؛ بعضی از آداب فقط رسم و عرف است و جزء اخلاق محسوب نمیشود .

در تاریخ بشر از این قبیل تغییرات بسیار اتفاق افتاده - انتقال از زندگی صیادی به کشاورزی و دروه صنعت همه منجر به تغییرات در اخلاقیات شده است اینکه دوره سابق برای نوع مفیدتر بوده و به دوره جدید مضرات زیاد تر شده حرف دیگر است.

من اینجا از سیر روابط اخلاقی در حدود خانواده و روابط زن و مرد گپ میزنم.

در کتاب تاریخ جهان باستان بیشتر آنچه توجه ی من را معطوف داشت موقف و ارزش خانواده در دوره کشاورزی بود . با نظر داشت این مبداء تا فیلحال تحولات بسیار و مهم در افکار و عقاید انسان ها روی داده است.

مرور انتقال اندیشه های بشری و کیفیت زندگی قبایل و طوایف در بحث تاریخ بسیار دلچسپ است و دلایل خیلی رویداد هایی ریشه می یابی میشود . پس از تشکیل بیولوژیک انسان کنونی ؛ زنده گی با جامعه اشتراکی طایفه ای شروع شده که دوران های قبلی و بعدی تفاوت هایی کرده ؛ اما اشتراکیت طایفه ای از لحاظ زمانی بسیار طولانی مطابقت دارد.

مثلاً در ابتدا انسانها همچون درنده گان غذا صرف می کردند زیرا نمی دانستند که طعمه بعدی چی خواهد بود . هنوز معلوم نیست که انسان چگونه از زندگی صیادی به کشاورزی منتقل گردیده اما با این انتقال به فضایل جدید نیاز پیدا گردید . از همه برتر در وضع زن تغییرات بوجود آمد . در زندگی آرام و پایدار کشاورزی بسیار از فضایل کهن ناقص گردید . کشاورزی که از حاصل چینی ها بوجود آمده بویژه به عهده زن قرار داشت و دامپروری که از شکار حیوانات مشتق گردیده وظیفه مرد ها بود.

زیادت نفوس و احتیاجات دو پیکر جامعه موجب شد که امر مربوط هر کار برحسب جنسیت تقویت گردد. به وجود زن در مزرعه بیشتر از هر زمان دیگر احتیاج افتاد. زیرا بانوان ثمره کارشان ده برابر افزونتر گردید و استخدام زنی بیگانه برای این همه کار؛ گران بود پس ازدواج یک نیاز گردید و به علاوه کودکی که از ثمره ازدواج آنها بوجود میامد از لباس و خوراک ساده ای که میخواست نفع بیشتر می رساند و به همین جهت مادری امر مقدس شد و تحدید فرزند امر زشت. واحد اساسی جامعه طایفه مادری بود. از اینرو یک چنین نظام اخلاقی در تکامل جامعه بشری مرحله ای اجتناب ناپذیر بشمار میاید. در زندگی اقتصادی و اجتماعی زن و مرد برابر بود.

کشاورزی و سفالگری به نقش اقتصادی زن اهمیت بیشتر داد و در اوج نظام طایفه ای زن موقعیت ممتازتر نسبت به مرد را دارا بود. در نظام طایفه ای خانواده زوج تقویت شده بود و همچنان عفت برای زن امر حتمی شمرده میشد چون بی عفتی منجر به داشتن فرزندان می شد که حمایت قانونی نداشت.

اینکه مسیحت تعدد زوجات و طلاق را منع نموده بود کار معقول بود. چون زن کشاورز فرزندان زیاد بوجود میآورد و سزاوار بود که زن و مرد تا هنگام رشد کودک باهم کار کنند. زمانی که فرزند کوچک به سن رشد می رسید انس و تشابه روح زن و مرد نصیج گرفته می بود و مانع طلاق میگردید. این قانون با اصول عفت و زود زن گرفتن و تحریم طلاق و کثرت اولاد پانزده قرن در اروپا و مستعمره های آن دوام داشت.

زندگی در قرون وسطایی برای مردم دشوار بود چون نه خانواده باید برای تولید غذا کار میکرد تا یک خانواد میتواندست به کار دیگر بپردازد. مگر در امریکای عصر جدید یک خانواده ای تولید کننده غذا می توانست پنج تا شش خانواده را برای انجام کارهای دیگر آزاد کند. رفاه در این قرن تا حدی بود که مردم بتواند در عرصه فعالیت های هنری و فکری توانمند گردند. در واقع در این قرن مردم شهرها، روستاها و حتی تمام مناطق که قرن ها باهم پیوند داشتند خود را مستقل ساختند. مردمانی که عادت داشتند بخشی از یک کل باشند و قوانین و فرهنگ شان را از آن بگیرند در آغاز کوشیدند به عادات کهن بچسبند و آنچه را که نتوانستند حفظ کنند کوشیدند از نو بیابند. در هر تمدنی خشکه مقدسان دارای فضایل مخصوص به خود بوده و مانده اند.

جالب است بدانیم که صنعت نیز در آغاز متعلق به خانواده بود زیرا تولید صنعت در خانه صورت میگرفت نه در کارخانه. خانه از مشغله و سرو صدای جدید به زندگی وظیفه و معنی نو می بخشید.

ظهور ماشین های جدید عمل زنده گی و درک آن را سال به سال مشکلتر ساخت در نتیجه حتی بلوغ و پختگی ذهنی در شهر دیرتر از مزرعه حاصل میشد. مردان بیست ساله شهر های نو در برابر تغییرات اوضاع به مثابه کودکان شدند و ده سال دیگر برایشان لازم آمد تا اشتباهات شان در برابر مردان و زنان و دولت برطرف گردد.

بلوغ ذهنی شاید هم تا چهل سالگی به تاخیر افتاد و دوران رشد درازتر گردید و تعلیم و تربیه جدید ذهن را با وظایف نو آشنا ساخت؛ با آنکه تعلقات فکری اروپاییان عمداً با دین و معنویت پیوند داشت؛ نگرش به علم به عنوان وسیله برای شناخت جهان طبیعی رواج پیدا نمود و پس از رونسانس جریان غالب گردید.

با وفور تجهیزات جدید زن بیشتر به یک طفیلی زیبا تبدیل و جزئی از زینت خانه محسوب شد . اصول اخلاقی کهن ارتباط میان زن و مرد را فقط در دایره ازدواج اجازه میداد اما امروز در اثر اختراعات و تسهیلات نوین روابط میان مرد و زن دگرگون گردیده مردان به کثرت گناهان روی آورده به فحشا ی رسمی دست میزنند و خیلی از زنان در لجام گسیختگی همقدم آنها هستند.

آنچه مهم است و باید در مورد آن بکوشیم که علل اجتماعی پیشرفت صنعت را بدانیم و زیانهای را که به انسانیت و اخلاق و ارزش ها در حال هجوم است؛ جدی بگیریم و برای آنها چاره اندیشی اساسی و وسیع نمائیم.

پس از جنگ با ایدئالیسم نسلی پیدا گردید که آرزو ها و رؤیا های پدران ما را نابود ساختند و به بیعفتی و به بد اخلاقی گستاخانه و اصالت فرد روی آورده ضد اجتماعی شدند.

ما باید بدانیم که اصول اخلاقی کهن بر پایه ترس از اقامه حدود در دنیا و عقوبت دوزخ در آخرت استوار است ولی دانش ضد ترس است و با توسعه دانش دیگر نمیتوان ترس را پایهء تعلیم و تربیه قرار داد.

اکنون زندگی نا معتدل ما طالب علم اخلاق نوین است که بر طبیعت انسان و ارزشهای زندگی استوار باشد و باید تمدنی را که بر اثر فرار دادن خدایان دستخوش این حوادث شده است نجات بخشیم. به غلط خیال میکنیم که برای هدف بزرگ رهسپار گردیده ایم ما از همشهری بودن به افراد مبدل شده ایم . تک تک افراد که هر کدام خود را معیار همه چیز میداند ؛ مگر نمیداند که عمر بشر این چینی در سر گذشت طولانی نوع بشر با تحولات عظیم و دوره های متعدد ؛ برابرسطری هم نیست . کمترین حکم خرد این است به مثابه جز در برابر کل فرو تن باشیم .

متأسفانه بشر کنونی که با تمام ارزش ها و اخلاقیات و حتی اجتماع یعنی خود انسانیت ستیز دارد و ویرانگری میکند؛ قادر نیست ؛ چیزی بهتر و ارزش بهتر به جای آنها بیافریند و جایگزین کند . اینگونه که پیش برود نه تنها انسانیت نابود خواهد شد که حیات هم از روی زمین محو میگردد.

نمیدانم فیلسوفان ، دانشمندان ، دولت ها ، جوامع جهانی و ملل متحد چرا همه در برابر خطر های تباهن خانواده و اطفال و نوجوانان و جامعه های انسانی اینهمه بی پروا و بی توجه یا بیچاره اند. باید حتی اختراعات و اکتشافات به نفع مصالح بشری کنترل شود؛ آخر نه ظرفیت بشر و نه ظرفیت زمین نامحدود است . زمین روز تا روز زیر قیر و کانکریت و سنگفرش گم شده میرود و تولیدات عجیب و غریب صنعتی به هیچ عقل برابر نیست ؛ هم روح انسان و هم محیط ریست و زنده گی را که تنها مال مانیت ؛ نابود کرده میرود ؛ ادویه های عجیب و غریب و مواد مخدر؛ حشره کش ها و فلان بیمدان ؛ آخر چه حال است!

اینهم شد انسانیت و انسانگری و پیشرفت و ترقی.

یک سلسله چیز ها در مورد خطرات مهندسی ژنتیک در نباتات خواندم هنوز خوب نفهیده ام اما سخن یک دانشمند زیاد به دلم کار کرد؛ او گفته بود دلخوش نباشیم که اینگونه محصولات را زیاد میکنیم و به نفوس بیشتر غذا پیدا میکنیم ؛ از این جریان آفت هایی همه دنیا را میگیرد که آلوده گی و تباهنی آنها هزاران برابر بمب های اتمی و سلاح های میکروبی است.

ازین خاطر باید از خود دقیق بپرسیم تمدن امروزی ما تمدن علمی – صنعتی است یا تمدن
خود کشی؟